

# شکوه سخن

مجموعه مقاله‌های دومین همایش ملی زبان و  
ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور

دهم دیماه ۱۳۹۲

خراسان شمالی

بجنورد

مجموعه مقاله های

دومین همایش ملی زبان و ادبیات فارسی

دانشگاه پیام نور (خراسان شمالی)

---

تدوین و نظارت: دکتر فرامرز آدینه کلات

طراح جلد: عادلہ حاج طالبی - مجتبیٰ هژبری

صفحه آرا: زهره علی پورترتبی

شمارگان: ۷۰۰ نسخه

---

دهم دی ماه ۱۳۹۲

خراسان شمالی

بجنورد

### شورای علمی همایش (به ترتیب حروف الفبا)

- دکتر فرامرز آدینه کلات: استادیار دانشگاه پیام نور
- دکتر سجاد آیدنلو: دانشیار دانشگاه پیام نور
- دکتر رضا اشرف زاده: استاد دانشگاه آزاد مشهد
- دکتر حسن بساک: استادیار دانشگاه پیام نور
- دکتر محمد تقوی: دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
- دکتر مرتضی چرمگی عمرانی: دانشیار دانشگاه پیام نور
- دکتر حامد خاتمی پور: استادیار دانشگاه پیام نور
- دکتر باقر صدری نیا: دانشیار دانشگاه تبریز
- دکتر محمدجواد عرفانی بیضایی: استادیار دانشگاه پیام نور
- دکتر مهیار علوی مقدم: دانشیار دانشگاه حکیم سبزواری
- دکتر غلامحسین غلامحسین زاده: دانشیار دانشگاه تربیت مدرس تهران
- دکتر محمود فتوحی رود معجنی: استاد دانشگاه فردوسی
- دکتر جلیل مسعودی فرد: استادیار دانشگاه پیام نور
- دکتر محمد جعفر یاحقی: استاد دانشگاه فردوسی

### مشاوران علمی همایش

- دکتر علی بادامی
- دکتر علیرضا شاهینی
- دکتر مینا بهنام
- دکتر محسن صادقی
- دکتر الهه چیت سازی
- دکتر فرزانه علوی زاده
- دکتر مرضیه خافی
- دکتر منیره فرضی شوب
- دکتر فریده داوودی مقدم
- دکتر مرتضی قائمی
- دکتر مصطفی دشتی آهنگر
- دکتر فاطمه ماهوان
- دکتر ابوالقاسم رحیمی
- دکتر سعید روزبهانی
- دکتر وحید رویانی
- دکتر فاطمه مجیدی
- دکتر محمد ریحانی
- دکتر نصرت ناصری مشهدی
- دکتر هادی باوری
- دکتر سلمان ساکت
- دکتر یوسفعلی یوسف نژاد
- دکتر حبیبه سپهری

## نگاهی به فعل‌های کامل، ناقص و تابع

دکتر ابراهیم رنجبر

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

بنت‌الهدی خرم‌آبادی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

### چکیده :

دستور زبان فارسی یکی از علومی است که همواره در طول تاریخ دغدغه‌ی محققان و ادب‌پژوهان بوده است. این علم عمدتاً بر پایه‌ی قواعد زبان‌های بیگانه نوشته شده است. پس از تألیف دستور زبان پنج استاد، دستورنویسی در ایران رواج پیدا می‌کند. اما نکته‌ی مهم همه‌ی کتاب‌های دستوری که در وهله‌ی اول به چشم می‌خورد، اختلافات موجود در نظرات و دیدگاه‌های دستورنویسان است. همین امر سبب شده است که هم قشر معلمان و استادان دستور و هم قشر دانشجویان این درس همیشه در سرگردانی بین این اختلاف دیدگاه‌ها قرار بگیرند. یکی از این مباحث که در آن اختلاف نظر وجود دارد، بحث فعل کامل، ناقص و تابع است. این جستار بر اساس منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی به روش تحلیل داده‌ها، پس از ذکر مقدمه‌ای درباره‌ی تعاریف و نمونه‌های فعل کامل، ناقص و تابع به ذکر پاره‌ای از عوامل وجود چنین اختلاف‌هایی در کتاب‌های دستوری پرداخته است. با بررسی کتاب‌های دستوری مشخص شد که اختلاف در تعاریف، ناهماهنگی بین تعاریف و مثال‌ها، تقلید و عدم خلاقیت، گرده-برداری از زبان‌های بیگانه، اختلاف در نامگذاری و ... سبب بروز این چنین اختلافاتی در کتاب‌های دستوری شده است.

واژگان کلیدی: تقلید، دستور زبان، فعل ناقص، فعل تابع، گرت‌برداری.

#### مقدمه

ارسطو نخستین کسی است که در قرن چهارم پیش از میلاد اساس دستور را پایه‌ریزی کرد و بعدها یونانیان ادامه تحقیقات ارسطو را دنبال کردند. این امر از طریق رومی‌ها به غرب اروپا رفت. این دستور همان دستوری است که از آن با نام دستور سنتی یاد می‌شود. افلاطون در کتاب «سوفیست» اسم و فعل را از هم تمییز داد. ارسطو قسمت‌هایی بر آن افزود و اجزاء کلام را در زبان یونانی به اسم، فعل و حرف تقسیم‌بندی کرد. این تقسیم‌بندی، همان تقسیم‌بندی اعراب از اجزای کلام است. پس از ارسطو فیلسوفان رواقی این کار را دنبال کردند. زنون قسمت اعظم دستور سنتی را تدوین کرد. کامل‌ترین دستور یونانی به قلم شخصی به نام «دیونی سیوس تراکس» نوشته شد. او برای اولین بار دستور زبان را علمی مستقل در نظر گرفت و اجزاء کلام را به هشت نوع تقسیم کرد: اسم/صفت/فعل/ضمیر/حرف تعریف/حرف اضافه/قید/حرف ربط. نخستین کسی که به فکر تدوین و جداسازی دستوری مختص زبان فارسی بدون تکیه بر زبان عربی کرد، میرزا حبیب اصفهانی بود. او نام دستور را به جای صرف و نحو برای دستور زبان پارسی برگزید و کلمات را به ده نوع تقسیم کرد: اسم/صفت/ضمیر/کنایات/فعل/فرع‌فعل/حروف/متعلقات فعل/ادوات/اصوات. پس از میرزا حبیب، عبدالعظیم قریب به این امر مبادرت ورزید. پس از آن دستور پنج استاد تألیف شد. بعد از این دستور، دستورنویسی در ایران رواج پیدا کرد (باطنی، ۱۷-۲۵).

دستور زبان‌هایی که یا به تقلید صرف از زبان عربی نوشته شده‌اند، یا با بهره‌گیری از قواعد زبان‌های انگلیسی، فرانسه، و ترکی نوشته شده‌اند با در نظر گرفتن مسأله خویشاوندی با زبان فارسی، عبارتند از: المعجم از شمس قیس رازی، منطق‌الحرفی لسان‌الفرس از ابوحنیفان نحوی، حلیه‌الانسان فی حلیه‌اللسان از سید جمال‌الدین احمد بن علی بن مهنا، منهاج‌الطلب از محمد بن حکیم الزینیمی الشندونی الصینی، قواعد صرف و نحو فارسی از میرزا عبدالکریم بن ابی‌القاسم ایروانی، براهین‌العجم از میرزا محمد تقی سپهر، مجمع‌الرسائل ادبی از حاج محمد کریم خان کرمانی، دبستان پارسی و

دستور سخن از میرزا حبیب اصفهانی، تنبیه‌الصبيان از میرزا حسین خان مسعود انصاری، لسان‌العجم از میرزا حسن بن محمد تقی طالقانی، دستور کاشف از غلامحسین کاشف، نامه زبان آموز پارسی از میرزا علی اکبر خان ناظم‌الاطباء، دستور زبان فارسی به اسلوب السنه مغرب زمین از میرزا عبدالعظیم قریب، دستور زبان پنج استاد، دستور جامع زبان فارسی از محمد حسین همایونفرخ، دستور زبان عبدالرسول تاهباززاده (خیام‌پور)، دستور امروز فرشیدورد و... (صادق‌پور، ۱۳۶۴: ۶۶-۶۸).

در بحث از علم دستور نخست باید فلسفه مطالعه و فایده تحقیق در آن روشن شود. برخی از دانشجویان و حتی گاهی استادان زبان و ادبیات فارسی می‌گویند: خواندن دستور چه فایده‌ای دارد؟ و اصولاً برای چیست؟ بنابراین لازم است قبل از وارد شدن به بحث دستور و اختلافات موجود در آن، درباره اهداف و فواید مطالعه در دستور سخن گفت. قدما در تعریف انسان گفته‌اند: «انسان، حیوان ناطق است» و این جمله امروزه در علم‌های جدید همچون: زیست‌شناسی، روانشناسی، زبان‌شناسی مطرح شده است. زمانی که می‌گوئیم انسان حیوانی ناطق است در واقع با این نیروی نطق یا زبان انسان را از غیر انسان جدا کرده‌ایم (باطنی، ۱۲). زبان ذاتی انسان است. کودک از همان بدو تولد به صورت ذاتی، زبان را فرا می‌گیرد و بدان تکلم می‌کند. او برای گفتار نیازی به مدرسه و معلم ندارد و به صورت ذاتی صحبت می‌کند اما نوشتار را یاد می‌گیرد و برای فراگیری آن به مدرسه می‌رود، چرا که نوشتار در برابر گفتار بسیار محافظه‌کار است و بی‌شک زبان گفتار با زبان نوشتار تفاوت دارد. ما همانطور که سخن می‌گوییم، نمیتوانیم بنویسیم. بنابراین ضرورت یادگیری دستور را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: ۱. درست خواندن و نوشتن ۲. ایجاد مهارت در فن نگارش ۳. مقابله با تحریفات و الفاظ زبان بیگانه ۴. یکنواخت کردن زبان نوشتاری ۵. آموزش به غیر فارسی‌زبانان ۶. فهم صحیح مطالب. از اینجاست که ضرورت علم دستور و یادگیری آن مشخص می‌شود.

### پیشینه تحقیق

در زمینه دستور، کتاب‌های بسیاری نوشته شده است. برای نمونه به برخی از آن‌ها برای معرفی پیشینه تحقیق اشاره می‌شود. دستورهایی همچون: دستور پنج استاد (۱۳۷۸)، دستور خیام‌پور (۱۳۸۹)، دستور زبان فارسی (۱۳۷۹) و دستور تاریخی زبان فارسی (۱۳۷۳) از خانلری، دستور فرشیدورد و ... مقالاتی همچون: طرح دستور زبان فارسی از احمد احمدی گیوی (۱۳۶۴)، تاریخچه دستور زبان فارسی از حافظ صادق‌پور (۱۳۲۸) و ... نوشته شده‌اند که در این تحقیق از آن‌ها استفاده شده است. اما تا کنون تحقیق جامعی که به بحث درباره فعل ناقص و تابع پرداخته باشد، وجود ندارد و این جستار برای اولین بار به این مبحث پرداخته است.

### شیوه تحقیق

این جستار با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی، به روش تحلیلی، پس از ذکر مقدمه - ای درباره تاریخچه دستور زبان و اهمیت آن، به مبحث فعل کامل، ناقص و تابع - که یکی از مباحث مورد اختلاف در بین دستورنویسان است - پرداخته است. پس از مقدمه، تعاریف و شواهدی که دستورنویسان برای فعل کامل، ناقص و تابع آورده‌اند، ذکر شده و دلایل بروز این گونه اختلافات بررسی شده است. در پایان از داده‌های به دست آمده تجزیه و تحلیل صورت گرفته است. در جدول زیر تعاریف و مثال‌های ذکر شده در کتب دستوری به صورت خلاصه گردآوری شده است. برخی از دستورنویسان وارد این مبحث نشده‌اند. بنابراین در

کتاب دستور	فعل کامل	فعل ناقص	فعل تابع
پنج استاد	-----	-----	-----
خيامپور	با فاعل و مفعول معنای آن کامل می شود	با داشتن فاعل و مفعول باز هم معنا ناقص و نیاز به رکن دیگری است.	-----
خانلری (دستور تاریخی زبان فارسی)	-----	فعل ناقص یا غیر شخصی: که همه صیغه - های آن به کار نمی رود. یا به شخص معینی اطلاق داده نمی شود.	فعلی که برای تمام شدن معنای خود به فعل دیگری نیاز دارد.
خانلری (دستور زبان فارسی)	-----	-----	-----
شریعت	با فاعل و مفعول معنای آن کامل می شود	با داشتن فاعل و مفعول باز هم معنا ناقص و نیاز به رکن دیگری است.	-----
عماد افشار	-----	-----	-----
انوری	فعلی که همه ساختها و زمانهای آن به کار می رود	فعلی که همه ساختها و زمانهای آن به کار نمی -	-----

	رود		
اسلامی	همه صیغه‌های آن به کار می‌رود.	همه زمان‌ها و ساخت‌های آن به کار نمی‌رود.	
وحیدیان کامیار			

جدول، روبروی نام آن کتاب دستور، خط تیره گذاشته شده است.

همان‌طور که از جدول بالا هم قابل مشاهده است، خانلری، انوری و اسلامی فعل کامل و ناقص را بر اساس قواعد زبان عربی تعریف کرده‌اند و این در حالی است که زبان عربی قواعد مخصوص به خود و زبان فارسی نیز قواعد ویژه خود را دارد. شریعت همان‌گونه که خود نیز متذکر شده است، فعل کامل و ناقص را تحت تأثیر دستور خیام-پور و کلاً به نقل و تلخیص از آن دستور آورده است. به عبارتی می‌توان گفت: این مبحث (فعل کامل و ناقص)، یا بر اساس قواعد زبان بیگانه یا تحت تأثیر تقلید و تبع، تدوین شده است و اندیشه، کشف و نبوغ دستورنویسان پارسی در این زمینه وجود ندارد. هم‌چنین باید توجه کرد که اختلافات موجود در این تعاریف غالباً از این جا نشعت می‌گیرد که در دستور فارسی در وهله اول نقص تقسیم‌بندی وجود دارد. این نقص در تقسیم‌بندی، سبب شده است که محققان، هر کدام فعل را از جوهی بررسی کنند. خیام‌پور به معنی، انوری، اسلامی و ... از لحاظ صرف و برخی از نظر استقلال که شامل فعل تام و ربطی است، توجه می‌کنند. خیام‌پور در تعریف فعل ناقص گفته است: فعلی است که با داشتن مفهومی مستقل<sup>۱</sup> بر خلاف دیگر افعال (افعال تام) تنها با فاعل و مفعول صریح یا غیر صریح نمی‌تواند جمله‌یی تشکیل بدهد، بلکه کلمه دیگری نیز باید آورد تا آن را تمام کند و جمله دارای معنی تامی باشد. در جمله بهرام را عاقل می‌پنداشتم، فعل می‌پنداشتم ناقص است و کلمه عاقل برای رفع نقصان فعل پنداشتن، آمده است و ازین رو نسبت بفعل ناقص، متمم نامیده می‌شود. «افعال ناقص در گرامر زبان فرانسه «افعال مسندی» و در نحو عربی برخی «افعال قلوب» و بعضی «افعال دو

مفعولی» نامیده می‌شوند. ولی چون بعضی ازین افعال فعل قلبی نبودند مانند گردانیدن و برخی اصلاً متعدی نبودند تا بتوانند مفعول داشته باشند مانند گردیدن و بایستن و واسطه ارتباط مسند به مسندالیه نیز در این کتاب جزو حروف شمرده شده است نه افعال تا بتوان این فعل‌ها را به فعل اسناد تشبیه کرد و از فروع آن شمرد، ازین رو تسمیه آن‌ها به نام افعال دو مفعولی یا افعال قلوب مناسب دیده نشد و اصطلاح فعل ناقص اختیار گردید به خصوص که این افعال از حیث معنی ناقصی دارند که جز با آوردن متمم نتوان آن را مرتفع ساخت. برخی از افعال ناقص: دید، شناخت، پنداشت، انگاشت، گمان کرد و گمان برد، شمرد، خواند/نامید/خطاب کرد، نهاد، دانست، خواست، پسندید، شد، گردید، گشت، گردانید، کرد، داشت، آفرید، نمودسزید، ساخت، بایست، شایست، زیبید، گرفت (فرض کرد)، گرفت (گرفتن). اما برخی ازین فعل‌ها همیشه ناقصند مانند پنداشت و انگاشت، برخی گاهی ناقصند و گاهی تام» بسته به اختلاف معنا دارد. مانند دید در معنی دیدن با چشم تام است و در معنی دیدن به دل ناقص است و همین‌طور گردید به معنای سیر کردن تام است و به معنی گشتن ناقص است (خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۷۰-۷۴).

شریعت می‌گوید: افعال ناقص، افعالی در زبان فارسی هستند که معنای آن‌ها تنها با فاعل و مفعول کامل نمی‌شود بلکه نیاز به جزء سوم است تا معنای آن‌ها کامل شود. کمربند را مار پنداشتم. مار را تمیز گرفته است و مثال‌هایی که ذکر کرده به نقل از کتاب استاد خیام‌پور است (شریعت، ۱۳۷۵: ۱۲۰-۱۲۴). اما خیام‌پور، مار را متمم می‌گیرد. این مورد از نمونه‌های قوی است که بیانگر تقلید شریعت از خیام‌پور است. در توضیح اختلاف نقشی که شریعت و خیام‌پور برای مار در نظر می‌گیرند، نگارنده نظر خیام‌پور را می‌پذیرد. زیرا در تعریف تمیز می‌گوییم: کلمه‌ای که از اسم ماقبل رفع ابهام کند. مانند: یک کیلو شکر خریدم (خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۴۵). در زبان عربی هم در تعریف تمیز می‌گویند: کلمه‌ای که بعد از مساحت، وزن، عدد و ... برای رفع ابهام می‌آید. در جمله کمربند را مار پنداشتم، مار بعد از هیچ کدام از ملاک‌های اسم تمیز نیامده است و اصلاً

ابهامی وجود ندارد که آن را رفع کند بلکه معنای فعل ناقص را جبران می‌کند، بنابراین مار را باید متمم<sup>۲</sup> محسوب کرد.

انوری می‌گوید: فعلی که همه ساخت‌ها و زمان‌های آن به کار می‌رود، فعل کامل نام دارد، و فعلی که همه ساخت‌ها و زمان‌هایش به کار نمی‌رود، فعل ناقص نامیده می‌شود. فعل کامل مانند: خوردن، زدن، ... و فعل ناقص مانند: باشیدن، بایستن، است و مشتقات، نهفتن، خستن... (انوری، ۱۳۷۹: ۵۲ و ۵۳). انوری نیز بر اساس زبان عربی و یا تقلید از دیگر دستورنویسان فعل ناقص را تعریف می‌کند. حال بحث سر این نکته است که مگر است و مشتقات در دسته افعال اسنادی جای نمی‌گیرد! و نکته دیگر در فعل نهفتن است. آیا نمی‌توان تمام صیغه‌های آن را صرف کرد؟! نهفتم/نهفتی/نهفت نهفتم/نهفتید/نهفتند. نارسایی در تعاریف و اختلاف در نامگذاری سبب بروز اینگونه اختلافات و خلط شدن مباحث می‌شود که در ادامه به عوامل این اختلافات می‌پردازیم. خانلری می‌گوید: فعل ناقص یا غیر شخصی، فعلی است که همه صیغه‌های شش گانه آن به کار نمی‌رود؛ یا یکی از موارد استعمال آن‌ها چنان است که به شخص معینی نسبت داده نمی‌شود. مانند: بایستن، شایستن، زیبیدن، سزیدن، برآزیدن برای مورد اول و توانستن برای مورد دوم.

بر سر من مزن که برپایم زان که من عالمم چنین بایم  
تو اکنون پادشاهی جست بایکجا جز پادشاهی را نشایی  
(خانلری، ۱۳۷۳: ۱۲۲ و ۱۲۳)

توانستن فعل تام است اما گاهی به صورت غیر شخصی به کار می‌رود:  
بر آب نیل گذر نمی‌توانکردن

این کار از دست بشود چنان که اندر نتوان یافت (خانلری، ۱۳۷۳: ۱۲۷).

نمی‌توان با کردن به کار رفته است و کردن مصدر است، مصدر در حکم شبه فعل است و شبه فعل می‌تواند فعل ناقص باشد و متمم بگیرد. در تعریف شبه فعل آمده است که «شبه فعل کلمه‌یی است که دلالت می‌کند بر وقوع یا لا وقوع کاری در زمانی

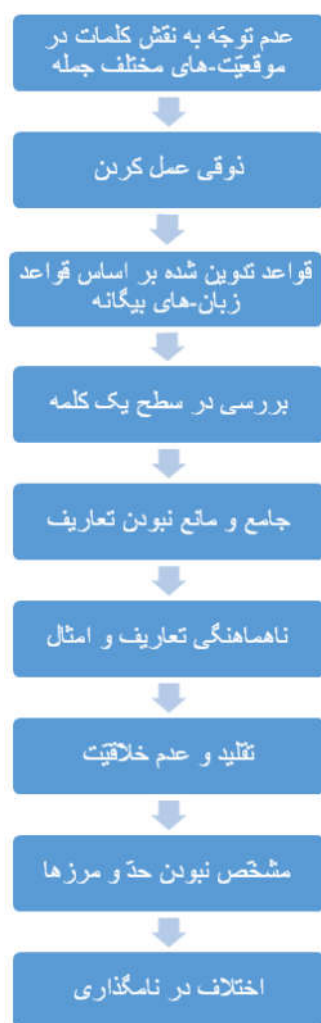
نامعین مانند مصدر و وجه وصفی و غیر آن‌ها که مثل فعل عمل می‌کنند ولی بر زمان معین دلالت نمی‌کنند» (خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۶۸). بنا بر توضیح خیام‌پور که البته توضیحی مکفی است، شبه فعل زمان ندارد پس تمرکز کردن روی غیر شخصی بودن شبه فعل و حکم صادر کردن برای آن منطقی نمی‌نماید. وقتی یک فعل در اصل تام است اما در مواردی از اصل خود تخطی می‌کند، می‌توان را به صورت یک استثنا و یک حکم نادر پذیرفت و نیازی نیست که آنقدر روی آن تمرکز کرد تا موجی گمراهی شود.

خانلری در تعریف فعل تابع می‌گوید: فعلی که برای تمام شدن مفهوم خود به فعل دیگری نیاز دارد. فعل‌هایی که همیشه یا در بسیاری موارد فعل تابع می‌پذیرند؛ بایستن، شایستن، توانستن، یارستن، دانستن در معنی توانستن، خواستن، سزیدن، زیبیدن، برازیدن، فرمودن (خانلری، ۱۳۷۳: ۱۲۸). همانطور که مشاهده می‌کنیم خانلری فعل‌های ناقص از نوع اول و دوم را ذیل فعل تابع آورده است. در زیر مثال‌های خانلری برای عل ناقص و تابع آمده است. فعل‌های ناقص همان فعل‌های تابع هستند! پس ضرورت اختلاف نام‌ها و تعدد نام‌ها در چیست؟!



محمد علی اسلامی در تعریف فعل تام و ناقص آورده است: فعل تام، فعلی است که همه ساخت‌ها و صیغه‌های آن صرف می‌شود. مانند: گفتن، رفتن، آمدن. فعل ناقص: فعلی که همه ساخت‌ها و صیغه‌های آن صرف نمی‌شود مانند: بایست و شایست. (اسلامی، ۱۳۶۷: ۷۲-۷۴). باطنی درباره بحث از عیوب دستور سنتی از آمیختن دستور تاریخی با دستور همزمانی یاد می‌کند (باطنی، ۶۷). در تأیید این مطلب باید بگوییم زبان صورت واحد و ثابتی ندارد. با تغییر و تحولات موجود در جامعه دستخوش تغییر و دگرگونی می‌شود. بنابراین تغییراتی که در زبان رخ می‌دهد تصادفی نیست (باقری، ۱۳۷۳: ۱۱). این اشکال در مبحث فعل تام و ناقص خود را نشان می‌دهد. فعلی همچون بایست و شایست را که امروزه دستور نویسان در ذیل افعال ناقص به عنوان فعلی که همه صیغه‌های آن صرف نمی‌شود، می‌آورند فعلی است که در طول حیات خود دچار تغییر شده است. شاید در قدیم و آن هم در نظم همه ساخت‌ها و صیغه‌هایش به کار می‌رفته است ولی امروزه با تحوّل زبان، دیگر آن صیغه‌ها به کار

نمی‌روند. بنابراین این فعل را به طور یقین نباید در گروه فعل‌های ناقص قرار داد. چون در برهه‌ای از زمان ناقص نبوده و اکنون متروک شده است. با بررسی فعل ناقص و تابع و اختلاف نظرهای دستورنویسان در تعریف این قسم فعل به وضوح نمایان است که اختلافات دیدگاه‌ها و نظراتی که در علم بدیع از قدیم‌الایام تا کنون وجود دارد، در علم دستور نیز وجود دارد. کوروش صفوی در کتاب از زبانشناسی به ادبیات به طور مفصل، به عیوب وارده در علم بدیع پرداخته و آن‌ها شرح و تبیین کرده است. از جمله این عیوب است: اختلاف در نامگذاری، نارسایی تعاریف، بررسی در سطح یک کلمه (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۰۷-۱۱۹). در ادامه برخی از عیوبی را که سبب اختلافات موجود در مباحث علم دستور شده است، فهرست‌وار می‌آوریم و هر یک از آن‌ها را بر اساس مبحث فعل کامل، ناقص و تابع بررسی می‌کنیم.



### عدم توجه به نقش کلمات در موقعیت‌های مختلف جمله

خانلری در توضیح فعل ناقص نوع دوم که عبارت است از فعلی که به شخص معینی نسبت داده نمی‌شود، این مثال را می‌آورد: بر آب نیل گذر نمی‌توان کردن، کردن را فعل ناقصی که به شخص معینی نسبت داده نشده است در نظر می‌گیرد. در حالی که به نظر می‌رسد، «کردن» مصدر باشد و مصدر در حکم شبه فعل است و شبه فعل می‌تواند فعل ناقص باشد و در این صورت به متمم نیاز دارد (خیتام‌پور، ۱۳۸۹: ۷۵). هر چند که این

توضیح نظر خیام‌پور است اما از نظر نگارنده قابل قبول و منطقی می‌نماید. وقتی «کردن» را مصدر و شبه فعل در نظر بگیریم باید اضافه کنیم که شبه فعل «کلمه‌بی است که دلالت می‌کند بر وقوع یا لاوقوع کاری در زمانی نامعین، مانند مصدر و وجه وصفی و غیر آن‌ها که مثل فعل عمل می‌کنند ولی بر زمان معین دلالت ندارند. چنانکه می‌گوییم: «برنگشتن بهرام از مدرسه خاطر مرا مشوش ساخت» و «بهرام از مدرسه برنگشته من از خانه بیرون رفتم» (خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۶۸).

### ذوقی عمل کردن

اعمال سلیقه و ذوقی عمل کردن در بسیاری موارد دیده می‌شود. به عنوان نمونه وقتی برای فعال ناقص تعریفی بر اساس زبان عربی در نظر می‌گیریم اما استثنائات آن زبان را برای فعل ناقص در نظر نمی‌گیریم و هم‌چنین از همه فعل‌های ناقصی که در زبان عربی است، نامی نمی‌بریم خود گواه مبرهنی بر ذوقی عمل کردن است.

### قواعد تدوین شده بر اساس قواعد زبان‌های بیگانه

با علم به اینکه هر زبانی محدوده واژگانی و دستوری مربوط به خود را دارد، اما می‌بینیم که قواعد زبانی غنی مانند زبان فارسی عمدتاً بر اساس زبان‌های بیگانه نوشته شده است. یعنی در این حوزه، بیشتر سعی بر تطبیق زبان حاکم بر اساس زبان بیگانه بوده است. استقلال در این علم امری است که به ندرت دیده می‌شود. در تعاریفی که خانلری، انوری و اسلامی از فعل کامل و ناقص می‌کنند، ردپای تقلید صرف به وضوح دیده می‌شود. نباید این امر را که در همه زبان‌ها اشتراکاتی وجود دارد، نادیده گرفت اما نه در همه جوانب و به طور دائمی. اگر این تعریف را که فعل ناقص، فعلی است که همه ساخت‌ها و صیغه‌های آن به کار نمی‌رود، بپذیریم پس باید همه فعل‌های ناقص مطرح شده در زبان عربی را با تمام استثنائاتشان را پذیرفت. چرا فعل‌های ناقص در زبان عربی گسترده‌تر از آن است که در دستورهای فارسی نام می‌برند و همین طور فعل‌های ناقص در زبان عربی استثنائات بسیاری دارند. به نظر می‌رسد عامل ذوقی عمل کردن در اینجا نیز به چشم می‌خورد. همین که در یک مبحث برخی قواعد را از یک

زبان بگیریم و استثنائات همان مبحث را نادیده بگیریم خود نشان از اعمال ذوق و سلیقه شخصی است.

### بررسی در سطح یک کلمه

به نظر می‌رسد آنجا که خانلری فعل خواستن را برای فعل تابع مثال می‌زند، فعل خواستن را خارج از جمله در سطح یک کلمه در نظر می‌گیرد. در جمله من فردا به دانشگاه خواهم رفت، فعل جمله رفت است و خواهم فعل کمکی است که زمان فعل را مشخص کرده است. همان‌طور که عماد افشار می‌گوید: افعالی که به یاری آن‌ها بعضی از زمان‌های فعل‌ها ساخته می‌شوند. مانند: استن، بودن، خواستن، شدن افعال معین نامیده می‌شوند (عماد افشار، ۱۳۷۲: ۱۶۱ و ۱۶۲). اما در جمله من این کیف را می‌خواهم، فعل جمله، فعل خواهم است و فعل کاملی است. در زمینه افعال ناقص توجه به این معیار بسیار مهم است چرا که برخی فعل‌ها مانند پنداشت ذاتاً و همیشه ناقصند اما برخی دیگر از افعال مانند دیدن با توجه به شرایط جمله و تغییر معنا گاه ناقصند و گاه کامل. بنابراین بررسی در سطح یک کلمه قضاوت صحیحی را به دنبال نخواهد داشت.

### نارسایی تعاریف

نارسایی تعاریف در تعریفی که خانلری از فعل ناقص نوع اول و نوع دوم ارائه می‌دهد، چشمگیر است و آوردن شاهد مثال‌هایی که گاهی غیر منطقی جلوه می‌کند به نارسا بودن تعاریف بیشتر کمک می‌کند. همین نقص در نارسایی تعاریف، نقص و ناهماهنگی در نمونه‌ها و امثال را به دنبال دارد.

### ناماهنگی تعاریف و امثال

انوری در تعریف فعل ناقص می‌گوید: فعلی که همه ساخت‌های آن به کار نمی‌رود و مثال‌هایی همچون: باشیدن، بایستن، است و مشتقات، نهفتن و خستن را می‌آورد. حال باید گفت آیا فعل نهفتن را نمی‌توان به این صورت صرف کرد: نهفتم/نهفتی/نهفت نهفتم/نهفتید/نهفتند

آیا فعل است و مشتقات جزو افعال اسنادی و ربطی نیستند. در این قسمت نه تنها شاهد تقلید در تعریف فعل ناقص هستیم بلکه نارسایی تعاریف و ناهماهنگی امثال و علاوه بر این‌ها، اختلاف در نامگذاری نیز به چشم می‌خورد. هم‌چنین خانلری مثال‌هایی یکسان هم برای فعل ناقص نوع اول و هم نوع دوم می‌آورد.

#### مشخص نبودن حدّ و مرزها

خیام‌پور با آوردن قیود، همیشه سعی در پررنگ نمودن حدّ و مرزها کرده است. در همین تعریفی که از فعل ناقص ارائه می‌دهد گفته است: فعلی که با داشتن مفهومی مستقل بر خلاف دیگر افعال (افعال تام) تنها با فاعل و مفعول صریح یا غیر صریح نمی‌تواند جمله‌یی تشکیل دهد بلکه کلمه دیگری نیز باید آورد تا آن را تمام کند. درباره قید مستقل اینگونه توضیح می‌دهند که آوردن قید مستقل برای اخراج جزء دوم فعل مرکب است که برای تمام شدن معنی به جزء اول احتیاج دارد ولی مستقلاً دارای مفهومی نیست. اما وقتی خانلری می‌گوید فعل ناقص (از نوع دوم)، عبارت است از اینکه به شخص معینی نسبت داده نمی‌شود و به ذکر یک مثال بسنده می‌کند، حدّ و مرزها مشخص نیست. باید موارد اینگونه استعمال‌های بسیار نادر روشن شود.

#### تقلید و عدم خلاقیت

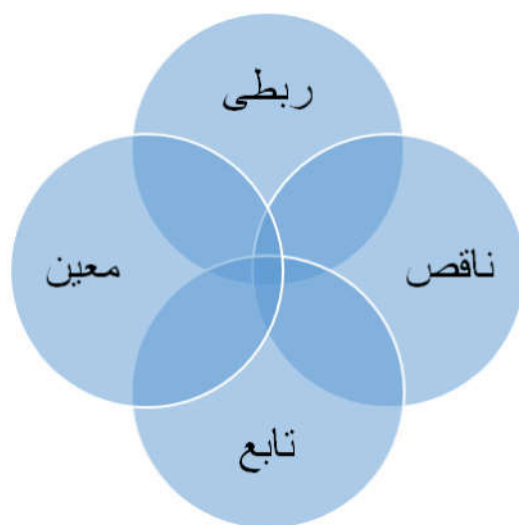
در جدول ترسیم شده مشخص شد که شریعت مبحث فعل کامل و ناقص را به نقل و تلخیص از دستور خیام‌پور آورده است. همان تعاریف و همان مثال‌ها. تقلید سبب می‌شود خلاقیت فرد از بین برود. چرا که فرصت اندیشیدن را از انسان سلب می‌کند و این نیندیشیدن و تقلید کردن تبدیل به یک سنت شده و نسل به نسل انتقال پیدا می‌کند. اگر بخواهیم در شرایطی، تقلید را بپذیریم حداقل باید نظر و نتیجه‌گیری خودمان را هم بگوییم.

#### اختلاف در نامگذاری

اختلاف در نامگذاری یکی در آنجاست که شریعت در جمله کمر بند را مار پنداشتم، نقش مار را تمیز می‌گیرد و خیام‌پور متمم می‌گیرد. این در صورتی است که هر دو

فعل پنداشتم را به عنوان فعل ناقص در نظر می‌گیرند اما بر اساس دو تعریف متفاوت قائل به دو اسم برای مار می‌شوند. از دیگر اختلافات در اسامی، آنجاست که خانلری در تعریف فعل تابع، تعریفی را ارائه می‌کند که با فعل معین خلط می‌شود و حتی قائل به دو نوع فعل ناقص می‌شود. نوع اول و نوع دوم و مثال‌هایی که برای نوع دوم می‌آورد، همان مثال‌های نوع اول است. اگر فعل‌های نوع دوم همان فعل‌های نوع دوم هستند پس ضرورت دو نام بر یک فعل چیست؟

از جدول و توضیحات در متن بدیهی است که دست‌نویسان در ارائه تعاریف و شاهد مثال‌ها فعل معین، ربطی، ناقص، و تابع با هم خلط شده‌اند و سبب بروز اختلافات در این زمینه شده‌اند. گاهی مثالی از فعل ربطی به مبحث فعل ناقص وارد شده و گاهی فعل ناقص را با نام دیگری تحت عنوان فعل تابع ذکر کرده‌اند، گاهی فعل معینی مانند خواستن وارد بحث فعل تابع شده است و... به گونه‌ای که مرز تمایز و تفاوت و در نتیجه تشخیص و یادگیری آن‌ها مبهم شده است:



## نتیجه گیری

اغلب اختلافات موجود در کتاب‌های دستوری را می‌توان در فهرستی خلاصه‌وار ذکر کرد: ۱. عدم توجه به نقش کلمات در موقعیت‌های مختلف جمله ۲. ذوقی عمل کردن ۳. قواعد تدوین شده بر اساس زبان‌های بیگانه ۴. بررسی در سطح یک کلمه ۵. نارسایی تعاریف ۶. ناهماهنگی در تعاریف و امثال ۷. مشخص نبودن حد و مرزها ۸. تقلید و عدم خلاقیت ۹. اختلاف در نامگذاری. گاهی اوقات به نظر می‌رسد که اعمال سلیقه شخصی در اظهار نظرات محققان دخیل است که این امر البته پیامدهای منفی و جدی ایجاد کرده است یا حتی وسواس‌های بی‌مورد. مثلاً در مورد همین بحث فعل ناقص یا تابع که هر دو می‌توانند در یک مجموعه قرار بگیرند و نام‌های متعدد برای آن‌ها مشکلی از مشکلات دستور را حل نمی‌کند. حبیب الله اصفهانی نخستین کسی بود که نام دستور را بر قواعد زبان فارسی انتخاب کرد. این عمل خود بیانگر ایجاد جرّقه‌ای در راستای مستقل شدن دستور زبان فارسی از زبان‌های بیگانه بود. اگر دیگر بار کسی به مثابه او یافت می‌شود و با اندیشه نو و خلاق در جهت یکسان‌سازی زبان غنی فارسی می‌کوشید، امروزه در این علم این همه اختلاف دیدگاه وجود نداشت و به تبع آن وجود این همه سردرگمی و ابهام برای علم‌آموزان دستور زبان وجود نداشت. شاید اگر نهادی مانند فرهنگستان، با فعالیت‌گونه‌ای مانند فعالیت آن‌ها برای جداسازی واژگان فارسی از بیگانه، در جهت یکسان‌سازی و هماهنگی در کتاب‌های دستوری به وجود می‌آمد، دیگر در علم دستور شاهد این همه اختلاف نبودیم و همه بر اساس یک دستور عمل می‌کردیم.

## پانوش

۱- آوردن قید مستقل برای اخراج جزء دوم فعل مرکب است که برای تمام شدن معنی به جزء اول احتیاج دارد ولی مستقلاً دارای مفهومی نیست (خیام‌پور، ۱۳۸۹: ۷۰).

۲-خیّام‌پور در فرق بین متمّم و قید می‌گوید: قید آن است که چیزی بر معنای فعل بیفزاید و متمّم آن است که چیزی بر معنای فعل نمی‌افزاید بلکه کسر آن را جبران می‌کند (خیّام‌پور، ۱۳۸۹: ۷۰). همین نکته در تشخیص و تمایز بین متمّم و تمییز نیز قابل قبول است. متمّم معنای فعل ناقص را کامل می‌کند و تمییز از اسم ماقبل خود رفع ابهام می‌کند.

#### کتاب نامه

- احمدی گیوی، احمد (۱۳۶۴). «طرح دستور زبان فارسی»، رشد آموزش زبان و ادب فارسی، ش ۲.
- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰). دستور تاریخی فعل، تهران: قطره.
- احمدی گیوی، حسن و حسن انوری (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی ۱، چ بیست و سوم، تهران: فاطمی.
- اسلامی، محمّد علی (۱۳۶۷). دستور زبان فارسی، چ ششم، اصفهان: نشر مشعل.
- باطنی، محمّد رضا (بی‌تا). چهار گفتار دربارهٔ زبان، تهران: نشر آگاه.
- باطنی، محمّد رضا (بی‌تا). نگاهی تازه به دستور زبان، تهران: نشر آگاه.
- باقری، مه‌ری (۱۳۷۳). تاریخ زبان فارسی، مشاور مجموعه: حسن انوری، تهران: قطره.
- خیّام‌پور، عبدالرسول (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی، چ پانزدهم، تبریز: ستوده.
- شریعت، محمّد جواد (۱۳۷۵). دستور زبان فارسی، چ هفتم، تهران: اساطیر.
- شفیعی، محمود (۱۳۵۱). «طرح تقسیم کلمه‌ها در دستور زبان فارسی»، گوهر، ش ۱.
- صادق‌پور، حافظ (۱۳۲۸). «تاریخچه دستور زبان فارسی»، کیهان فرهنگی، ش ۲۰۴.
- صفوی، کوروش (۱۳۹۰). از زبان‌شناسی تا ادبیات، ج اول، تهران: انتشارات سوره مهر.

- عماد افشار، حسین (۱۳۷۲). دستور و ساختمان زبان فارسی، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- قریب، عبدالعظیم و دیگران (۱۳۷۸). دستور زبان پنج استاد، زیر نظر سیروس شمیسا، چ سوم، تهران: فردوس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۳). دستور تاریخی زبان فارسی، به کوشش عفت مستشارنیا، چ سوم، تهران: توس.
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی، چ هفدهم، تهران: توس.
- وحیدیان کامیار، تقی و غلامرضا عمرانی (۱۳۸۹). دستور زبان فارسی، چ دوازدهم، تهران: سمت.